

دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه
سال ۶، شماره ۲۳، آذر و دی ۱۳۹۷

ساختار روایی داستان عامیانه «کره اسب سیاه» از دیدگاه نشانه معنانشناسی گفتمانی

علی کریمی فیروزجایی*^۱ حمیده بنیادی^۲

(دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۶، پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۶)

چکیده

داستان‌های عامیانه بازتاب هویت فرهنگی هر ملت هستند که ایدئولوژی حاکم و پس‌زمینه‌های ذهنی آن جامعه را منعکس می‌کنند. مطالعه حاضر با استفاده از دیدگاه نشانه معنانشناسی گفتمانی به لایه‌های زیرساختی نظام روایی در داستان عامیانه «کره اسب سیاه» نفوذ کرده و عوامل گفتمانی کنش و شوش را در شش مرحله در فرایند معناسازی تحلیل کرده است. شوش و کنش متقابل بین شاهزاده و کره اسب و تعامل بین این دو نظام حسی - ادراکی و هوشمند، مهم‌ترین عامل شکل‌گیری و ایجاد تغییر از وضعیتی به وضعیت دیگر و حالت‌های پس از تغییر در این داستان هستند. در این نظام روایی گاهی احساس و ادراک با تأثیر بر عوامل معنایی، معنا را به وجود می‌آورد و گاهی نیز کنش، شوش را می‌شود. همچنین، در این پژوهش مراحل ارتقای توانش‌های مادی و معنوی اسب به عنوان موجودی غریزی و مادی به موجودی اسطوره‌ای و کنشگری آسمانی و به عبارتی سازوکار استعلا یافتگی کره اسب تبیین می‌شود.

واژه‌های کلیدی: داستان عامیانه، نشانه معنانشناسی، کنش و شوش، کره اسب.

۱. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور تهران (نویسنده مسئول).

* alikarimif@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام‌نور تهران.

۱. مقدمه

داستان‌های عامیانه^۱ پیشینه و بازتاب هویت فرهنگی هر جامعه هستند که تصویری بی‌واسطه از باورها، ارزش‌ها، عقاید و اوضاع زیستی آن ملت را به نمایش می‌گذارند. این داستان‌ها که عموماً بدون اتکا به طبقه حاکم و سینه به سینه نزد نسل حاضر به امانت گذاشته می‌شوند، آفریده یک سلطه فرهنگی و فرهنگ غالب هستند؛ به گونه‌ای که چارچوب کلی اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی و در یک بیان ایدئولوژی حاکم و پس‌زمینه‌های ذهنی هر ملت را با خود حمل می‌کنند. بررسی داستان‌های عامیانه، یکی از مهم‌ترین اجزای اصلی فولکلور و دانش انسان‌شناسی است که از یک بُعد «هنر و ادبیات توده، به منزله مصالح اولیه بهترین شاهکارهای بشر» (هدایت، ۱۹۹۱) و از بُعد دیگر به عنوان مجموعه‌ای از باورها، عادت‌ها و آیین‌های کهن اقوام ایرانی، یکی از منابع مهم مطالعات جامعه‌شناسی محسوب می‌شوند. این مطالعات، گنجینه‌ای از نمادهای اسطوره‌ای و کهن‌الگوهای جمعی و قومی هستند که به عنوان ابزاری مطمئن، ویژگی‌های فرهنگی اقوام ایرانی را منعکس و درک تعامل فرهنگی آن‌ها را با دیگر اقوام و همچنین بررسی سیر تحول فرهنگ ایرانی را امکان‌پذیر می‌کنند (وطن‌پور و نمیرانیان، ۱۳۹۱). داستان‌های عامیانه بیانگر آرزوی مردمانی هستند که آن‌ها را ساخته و پرداخته‌اند؛ مردمانی که چنان در تخیلات خود سودای قهرمانانی را می‌پروراندند که با قدرت فراجسمانی و فوق‌العاده خود می‌توانستند بر نیروهای پلید شیاطین فائق آیند و آرامش و صفا را از آن خود کنند. از این رو، با تحلیل این نوع داستان‌ها می‌توان به گفتمان‌های غالب و بازنمود ایدئولوژی‌های نهفته و حاکم در هر جامعه پی‌برد. داستان «کره‌اسب سیاه» یکی از افسانه‌های کهن و مشهور شهرستان کازرون است.

شهرستان کازرون یکی از بزرگ‌ترین و قدیم‌ترین توابع غرب استان فارس (جنوب غربی کشور) است. آثار و بناهای به‌جای مانده از هزاران سال پیش به‌ویژه عصر ساسانیان - که این منطقه را پایتخت تابستانی حکومت خود کرده بودند - نشان از قدمت و پیشینه فرهنگی غنی این سرزمین دارد.

هدف اصلی در این پژوهش که توصیفی - تحلیلی است، تحلیل نظام‌های گفتمانی از دیدگاه نشانه‌معناشناسی گفتمانی^۲ در داستان «کره‌اسب سیاه» است و سعی بر آن

ساختار روایی داستان عامیانه «کره اسب سیاه» از دیدگاه... ----- علی کریمی فیروزجایی و همکار

است با نفوذ به لایه‌های زیرساختی، نظام‌های کنشی و شوشی را که در آفرینش این افسانه کارآمد بوده‌اند، تبیین نماید. همچنین، در این پژوهش به بررسی فرایند استعلا یافتگی کره اسب به عنوان یک کنشگر و شوشگر غریزی و مادی و نقش آن در ایجاد و تحول یک روایت اسطوره‌ای پرداخته می‌شود. اصلی‌ترین فرضیه در این مطالعه آن است که جایگاه اسب در نظام‌های روایی قادر است از یک کنشگر زمینی تا یک کنشگر آسمانی و استعلایی در نوسان باشد. پرسش‌های پژوهش بدین شرح‌اند:

۱. چگونه می‌توان نظام‌های کنشی و شوشی را که در آفرینش این داستان کارآمد بوده‌اند تبیین کرد؟

۲. چگونه می‌توان از دیدگاه نشانه‌معناشناسی، فرایند استعلا یافتگی اسب را به عنوان یک موجود غریزی مادی در این داستان تبیین کرد؟

مطالعه و تحلیل داستان‌های عامیانه با رویکردهای جدید روایت‌شناسی و نشانه‌معناشناسی مبحث جدیدی به شمار می‌رود و نوآوری پژوهش حاضر این است که با رویکرد نوین نشانه‌معناشناسی به تحلیل و کشف سازوکارهای تولید معنا در یکی از داستان‌های عامیانه ایرانی پرداخته شود.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های فراوانی در باب روایت‌شناسی و تحلیل داستان‌های عامیانه صورت گرفته است؛ اما می‌توان گفت از دیدگاه نشانه‌معناشناسی و نظام‌های کنشی و شوشی تحقیقات و مطالعات اندکی صورت گرفته است که می‌توان به برخی موارد اشاره کرد:

شعیری (۱۳۸۱) با نگارش کتاب مبانی معناشناسی نوین زنجیره‌های متعددی را جهت تبیین ساختار روبنایی گفتمان معرفی می‌کند و با استفاده از این زنجیره‌ها به تجزیه و تحلیل روایت می‌پردازد. وی همچنین با ترجمه کتاب‌هایی چون نقصان معنا^۳ (۱۳۸۹) و نگارش مقالات متعددی از دیدگاه معناشناسان ساختارگرا در تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناختی گفتمان تا نشانه‌معناشناسی سیال در کتاب‌هایی به همین نام سعی در معرفی این دیدگاه داشته است.

نصرتی و عباسی (۱۳۹۰) با ترجمه کتاب رساله‌ای در باب گونه‌شناسی روایت‌ها اثر ژپ لیت‌ولت^۴ به مباحثی همچون پایه‌های ادراکی و روایی، زمانی و مکانی و کلامی پرداخته‌اند. همچنین وی و همکارش در کتاب صمد ساختار یک اسطوره (عباسی و محمدی، ۱۳۸۰)، معنای روایت و روایت‌شناسی و معناشناسی را از دیدگاه ساختارگرایان تبیین کرده‌اند.

دهقانی (۱۳۹۰) به بررسی ساختار روایی حکایت‌های کشف‌المحجوب هجویری بر اساس الگوی نشانه‌شناسی روایی گریماس و چرخش‌ها و انعطاف‌پذیری این الگو در حکایت‌های صوفیانه پرداخته است.

منتظرپناه (۱۳۹۰) در پایان‌نامه خود به بررسی داستان‌های شش دفتر مثنوی بر مبنای الگوهای پراپ و نظریه روایت‌شناسی گریماس پرداخته و ضمن دسته‌بندی الگوهای روایی، روابط پنهان کنشگرها را در تشکیل داستان‌ها بررسی کرده است.

حسن‌زاده میرعلی و کنعانی (۱۳۹۰) در پژوهش خود به بررسی دو بُعد مهم حسی ادراکی و زیبایی‌شناختی^۵ نظام نشانه‌معناشناسی گفتمانی در شعر قیصر امین‌پور می‌پردازند.

نصیحت و همکاران (۱۳۹۲) به بررسی نشانه‌معناشناختی ساختار روایی داستان کوتاه «جبل کالورید» پرداخته و نشان داده‌اند که چگونه احساس و ادراک، فرایند شوشی را در این داستان شکل می‌دهند و همچنین چگونه نظام‌های گفتمانی هوشمند و حسی - ادراکی^۶ در تعامل هستند. آن‌ها در پژوهشی دیگر (۱۳۹۱) شرایط تولید و دریافت معنا در نظام گفتمانی روایی داستان «وماتشاوون» را بر اساس نظریه گریماس^۷ تبیین کرده‌اند.

مطهری و فاخرزاده کرمانی (۱۳۹۳) بر پایه نظریه «کنش گفتمانی» در نظام نشانه‌معناشناسی روایی به بررسی رمان «مرشد و مارگریتا» پرداختند. آن‌ها در تأیید نظریات گریماس، روش‌های میزان انطباق و شناخت فنون ایجاد جذابیت‌های روایی^۸ در این داستان را تبیین کرده‌اند.

ثواب و همکاران (۱۳۹۴) ویژگی‌های نشانه‌معناشناسی و راهکارهای تولید معنا را در روایت خسرو و شیرین نظامی بر پایه نظریه معناشناسانه گریماس بررسی کرده و

ساختار روایی داستان عامیانه «کره اسب سیاه» از دیدگاه... ----- علی کریمی فیروزجایی و همکار

نشان داده‌اند که چگونه نیروی حسی عاطفی با تأثیر بر عامل معنایی باعث تولید معنا می‌شود. نتایج به‌دست آمده بیانگر آن است که در این روایت معنا در هر دو قالب کنش و شوش تحقق می‌پذیرد.

کریمی فیروزجایی (۱۳۹۶) به تحلیل نظام گفته‌پردازی مبتنی بر کارکرد روایی اسب به‌عنوان موجودی اسطوره‌ای و استعلا یافته در تمدن‌های ایران، چین و ژاپن از دیدگاه نشانه‌معناشناسی گفتمانی پرداخته است. وی معتقد است جایگاه اسب در نظام‌های روایی مختلف دارای نوسان است که مهم‌ترین عامل این نوسانات معیارهای فرهنگی و تاریخی هستند. اسب در تمدن‌های چین و ژاپن تضمین‌کننده چرخه اقتصاد و در تمدن ایرانی ضامن اخلاق پهلوانی است.

۳. مبانی نظری

۳-۱. نشانه‌معناشناسی گفتمانی

از دیدگاه نشانه‌معناشناسی، تعامل مسئله‌ای زبانی است که در سایه فرایند پیچیده گفتمان که نتیجه کنش زبانی است، به‌دست می‌آید. فردی، زمانمند و عملی بودن گفتمان عناصری هستند که باعث می‌شوند هر گفتمان دوبار به یک شکل تولید نشود (Anscomber & Ducrot, 1976: 25-27). بسیاری از گفتمان‌ها از جمله گفتمان ادبی بر این موضوع تأکید دارند که زبان تحت تأثیر احساس و ادراک ما از دنیای بیرون، به تولید منجر می‌شود و گفتمان را خلق می‌کند؛ اما به‌علت وجه پنهان و گریزان دنیایی که ما تحت تأثیر آن به تولید زبان می‌پردازیم، زبان همواره دارای خلأ و نقصان است که می‌توان تنها آن را نوعی توهم ارجاعی (و نه توهم واقعی) دانست (شعیری، ۱۳۹۵). از دیدگاه نشانه‌معناشناسی کلمات فقط بخش‌هایی از دنیا را بر ما نمایان می‌سازند که براساس هر زبان به‌گونه‌ای متفاوت نمود یافته‌اند؛ اما در پس کلمات، بین کلمات، از کلمات تا جمله‌ها و از جمله‌ها تا متن این ما هستیم که خلأ را پر می‌کنیم، معنا را می‌سازیم و همواره به‌دنبال کامل کردن آن هستیم (Bertrand, 1999). معین (۱۳۷۹: ۱۱۷) در تبیین مرز بین نشانه‌شناسی و معناشناسی معتقد است معناشناسی نظریه نشانه‌ها و

معنا و گردش آن‌هاست؛ بدین معنا که در معناشناسی، ساختارهای معنی‌دار و ارتباطات ساختاری پنهانی مشخص می‌شوند که معنا را تولید می‌کنند.

آژیرداس ژولین گریماس با بررسی نظریه پراپ^۹ در ریخت‌شناسی^{۱۰} قصه، گزارشی متفاوت از آن ارائه داده است؛ در حالی که پراپ بر یک شکل ادبی واحد تأکید داشت. گریماس تلاش می‌کرد به یک دستور زبان جهانی برای روایت دست یابد (آدام و زروار، ۱۳۸۵: ۱۰۱). وی با الگوبرداری از نظریه یلمسلف^{۱۱}، جریان‌ات حسی و عاطفی را به‌عنوان عنصر اصلی تولید معنا در گفتمان معرفی می‌کند و نشانه‌شناسی را از ساختارگرایی به نشانه‌معناشناسی گفتمانی ارتقا می‌دهد. وی در کتاب *نقصان معنا* عناصر حسی تولید معنا در گفتمان را تابع جریان «گریز از واقعیت» می‌داند که برای جبران این نقصان معنا می‌توان به پدیدارشناسی مراجعه کرد. امروزه نشانه‌معناشناسی یلمسلفی و گریماسی به‌دنبال شناسایی پیش‌شرط‌های تولید معنا از طریق جریان‌ات حسی - ادراکی هستند (شعیری، ۱۳۹۵). همچنین، با تأکید بر معناشناسی روساخت و ژرف‌ساخت بیان می‌کند از آن‌جا که یک متن بر اساس اصولی بنیادین شکل گرفته است، پس باید برای شناخت معنا از طریق فرایند برش یا تقطیع، قاعده‌ها و معنای آن‌ها را درک کرد. وی نظام‌های گفتمانی مختلف را با توجه به ویژگی‌های نشانه‌معنایی آن‌ها به سه دسته کلی هوشمند (مبتنی بر کنش)، احساسی (مبتنی بر شوش) و رخدادی (تصادفی و بدون اراده بشری) تقسیم می‌کند (نصیحت و همکاران، ۱۳۹۲). نشانه‌معناشناسی به ماهیت نظام‌های گفتمانی توجه دارد و با تجزیه و تحلیل آن‌ها به واحدهای معنایی و واحدهای تمایزدهنده در سطح کلان، دست می‌یابد. سپس با برقراری ارتباط بین این عناصر معنا را درمی‌یابد (کریمی فیروزجایی، ۱۳۹۵). در این دیدگاه زبان مجموعه‌ای از نشانه‌ها نیست؛ بلکه ساختارهای معنایی هستند و نشانه‌معناشناسی همچون ابزاری برای تجزیه و تحلیل گفتمان است و برای دستیابی به معنای ابتدایی آن به تقطیع متن یا کلام می‌پردازد و پس از بررسی سطح‌های عناصر معنایی مختلف در لایه‌های زیرین به همان «کلیت معنایی» می‌رسد (همان).

ساختار روایی داستان عامیانه «کره اسب سیاه» از دیدگاه... ----- علی کریمی فیروزیجایی و همکار

۲-۳. کنش و شوش^{۱۲}

شعیری (۱۳۸۸) به طور عمده عوامل گفتمانی را به دو دسته کنشی و شوشی تقسیم می‌کند:

۳-۲-۱. کنشی: عملی که ضمن تحقق برنامه‌ای سبب تغییر وضعیتی به وضعیت دیگر می‌شود. این عامل به سه دسته کنش گزار، کنشگر و کنش پذیر تقسیم می‌شود. در این نظام نقش کنش در تحول معنا بسیار اهمیت دارد؛ به گونه‌ای که با نقصان معنا آغاز و برای دست یافتن به معنایی اعلا تر و ابژه ارزشی دچار تغییر و تحول می‌شود. سه عامل کنش، ارزش و تغییر از مشخصه‌های مهم این نظام هستند. روایت‌های مبتنی بر کنش دارای برنامه‌های مشخص با کارکردهای اجتماعی و فرهنگی هستند. مهم‌ترین عاملی که موجب فرایند اجتماع‌شدگی می‌شود، هم‌سویی این نظام با ارزش‌های همه باور، تابعیت از ارزش‌های بیرونی و انطباق با کنش‌های اجتماعی است که مورد تأیید همگان است. آنچه فرایند کنشی روایت را رقم می‌زند تلاش کنشگر برای رفع نقصانی است که از بیرون تحمیل شده و رسیدن به ابژه ارزشی است. درواقع، وضعیت موجود مادی به نفع کنشگر تغییر می‌یابد (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۹-۲۳).

۳-۲-۲. شوشی: «شوش» از مصدر «شدن»، توصیف‌کننده حالتی است که عامل گفتمانی در آن قرار دارد و جریان بعد از تحقیق را شامل می‌شود. گفتمان شوشی بر اصل حضور و رابطه حسی - ادراکی و عاطفی شوشگر با دنیا، با خود و دیگری بنا شده است (همان‌جا). شعیری در تبیین این نظام می‌گوید ممکن است در یک گفتمان، فقط با کنش و فعالیت مواجه نباشیم؛ بلکه با تغییرات، احساسات و ویژگی‌های روحی نیز مواجه شویم. این تغییر و ویژگی روحی (اندوه، شادی، امید و ...) ویژگی شوشی هر گفتمان به‌شمار می‌آید. گستره جریان شوشی از دورترین نقطه زمانی در آینده (پس‌تندگی) آغاز و تا دورترین نقطه زمانی در گذشته (پیش‌تندگی) ادامه دارد (نصیحت و همکاران، ۱۳۹۱). در نظام شوشی، شوشگر تحت تأثیر تجربه بیرونی، دچار احساسی می‌شود که او را از تجربه قبلی‌اش متفاوت می‌کند؛ به بیان دیگر، از درون خود خارج می‌شود و با دنیای بیرون پیوند می‌خورد و در تلاقی دنیای بیرون با درون، زبان تحقق می‌یابد؛ در این صورت عامل تغییر در شوشگر که همان واقعیت خارجی

است، به زبان منتقل می‌شود. ایجاد احساس مثبت یا منفی از وضعیت موجود حاصل همین گفتمان فردیت‌یافته است. از این رو، بین شوشگر و دنیای مورد نظر نوعی ارزش‌های درونی، ارزش‌های عاطفی یا رابطه حسی ادراکی و ارزش‌های مشارکتی به‌وجود می‌آید که بسط وضعیت‌های استعلایی، نتیجه آن خواهد بود (کریمی فیروزجایی، ۱۳۹۶).

۴. تجزیه و تحلیل

داستان «کراهاسب سیاه» با نقصان مرگ مادر و وجود نامادری آغاز می‌شود. حضور نامادری در بسیاری از افسانه‌های ملت‌های مختلف از جمله ایران، کارکرد شوشی منفی همچون نامهربانی، خشونت، کینه و حسادت را به نظام روایی القا می‌کند. همانطور که در جدول شماره ۱ نشان داده شده است در این داستان شوش‌های تنشی عاطفی از سوی نامادری، کنش‌گر نامادری را بر آن می‌دارد تا در کمین از بین بردن شاهزاده باشد. روزی شوشگر شاهزاده به‌علت سیطره شوش تنهایی برای گردش به دامنه کوه پناه می‌برد، به‌طور ناگهانی متوجه حضور یک مادیان و یک کراهاسب سیاه می‌شود. کنش جادویی همچون گفته‌پردازی کراهاسب و قول دادن به وفاداری و یاری شاهزاده در عرصه‌های مختلف، این موجود زمینی و مادی را بر اساس فرایند عاطفی، به شوشگری مادی و معنایی ارتقا می‌دهد. شوش حسی عاطفی در مکانی سیال و غیرمادی، کراهاسب را به موجودی انسان‌گونه، با خصیصه‌های روحی و احساسی انسانی تبدیل می‌کند؛ به عبارتی اسب مادی به اسبی انسانی تبدیل می‌شود (همان). کنش دیدن کراهاسب توسط کنشگر شاهزاده و کنش کلامی سخن گفتن و گفته‌پردازی کراهاسب، شوشی حسی - عاطفی را ایجاد می‌کند. درواقع، حس عاطفی عشق باعث می‌شود اسب به‌عنوان موجودی مادی، هویتی فراماده و استعلایی یابد و به یک ابژه زیباسازشده معنایی تبدیل شود. از یک‌سو شوش دلبستگی در پی شوش‌های حسی عاطفی عشق و محبت و وفاداری به‌طور متقابل بین کراهاسب و شاهزاده وارد این مرحله از روایت می‌شود و از سوی دیگر، شوش نگرانی به‌سبب حاکمیت شوشگری چون نامادری باعث بروز کنش مراقبت ویژه کنشگر شاهزاده از کراهاسب می‌شود (نک: جدول ۱).

ساختار روایی داستان عامیانه «کره‌اسب سیاه» از دیدگاه... ----- علی کریمی فیروزجایی و همکار

در مرحله دوم از این روایت همانطور که در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود شوشگر نامادری در بستر است. شوش تنشی - عاطفی با استفاده از شوش حيله و نیرنگ وارد یک عمل کنشی می‌شود و تصمیم به کشتن کره‌اسب می‌گیرد. یکی از اصلی‌ترین عناصر اسطوره شدن، قدرت شناخت اسب است که توانایی پیش‌گویی و پیش‌گیری از حوادث را دارد. در فرهنگ و تاریخ کهن ایران، اسب مرکب خدایان، اولیا و پهلوانان، نشانه دوست و همراه و هم‌راز بزرگان معنوی است، به همراه پیغمبران غیب می‌شود، باطن را می‌داند، از زمان پیشی می‌گیرد، سخن می‌گوید و بشارت می‌دهد (کریمی فیروزجایی، ۱۳۹۶ به نقل از فضائی، ۱۳۸۸: ۱۱۳). از این رو، کره‌اسب در این مرحله از نظام روایی به کارکرد کنشی وارد می‌شود و نیت شوم نامادری را به شاهزاده خبر می‌دهد. میرزای مکتب و طبیب دربار به‌عنوان کنش‌یاران وارد شوش تنشی عاطفی می‌شوند و با کنشگر نامادری - که به نظام تمارض روی آورده بود و درمان بیماری خود را در نوشیدن خون کره‌اسب سیاه اعلام می‌کرد - وارد تعامل می‌شوند. شوش ناآگاهی و جهل نسبت به نیت نامادری از یک‌سو و شوش عشق و دلبستگی پادشاه نسبت به همسرش، باعث می‌شود که پادشاه به‌عنوان یک کنش‌گزار که تحت سیطره شوش قدرت همه از جمله شاهزاده را مطیع خود می‌داند، دستور کشتن کره‌اسب را صادر کند و وارد فرایند حذف شود. کنشگر اسب در یک نظام پیش‌گویی، شاهزاده را از این دستور مطلع می‌سازد. شاهزاده دچار شوش احساسی می‌شود و برای جبران این نقصان و نجات جان کره‌اسب و همچنین حاکمیت شوش عشق و علاقه (متقابل)، طی یک مسیر کنشی وارد فرایند فرار می‌شود (نک: جدول ۲).

مرحله سوم این روایت، حضور در سرزمینی دیگر است؛ جایی که در ورودی شهر، یک قصر با دیوارهای بلند، نظر کنشگران شاهزاده و کره‌اسب را به خود جلب می‌کند. پرواز یکی دیگر از نشانه‌های مهم اسطوره‌گی است؛ با پرواز کره‌اسب (در حالی که شاهزاده بر آن سوار است) از روی دیوار بلند و فرود آن در محوطه قصر، فرایند اسطوره‌گی کره‌اسب آغاز می‌شود. کنش دیدن دختر هفتم^{۱۳} پادشاه آن سرزمین، موجب برانگیخته شدن هیجان و شوش عشق می‌شود و پیامد این شوش حسی عاطفی، کنشگران را وارد یک نظام ارزشی به نام ازدواج می‌کند که این‌بار هم کره‌اسب تحت

تأثیر شوش وفاداری و یاری‌رسانی به کنشگراری روی می‌آورد و شاهزاده را برای رسیدن به خواسته‌اش یاری می‌کند (نک: جدول ۳).

در مرحله چهارم، این روایت با شوش نگرانی پادشاه آن سرزمین آغاز می‌شود؛ زیرا او هفت دختر دارد که هیچ کدام ازدواج نکرده‌اند. بنابراین، کنشگر پادشاه تمامی پسران وزرا و بزرگان را جمع می‌کند و دختران خود را فرامی‌خواند. به هر کدام از آن‌ها یک نارنج می‌دهد. در گذشته نارنج و ترنج، در فرهنگ عامه مردم، نماد نیک‌بختی، بهروزی و باروری بوده است. کوپا و همکاران (۱۳۹۵) معتقدند نارنج و سیبی که دختران پادشاه برای همسرگزینی به دست می‌گیرند، می‌تواند نشانه‌هایی از نظام زن/ مادرسالاری و استقلال عمل و آزادی دوشیزگان در زمینه عشق و ازدواج باشد. بنابراین، کنش دادن نارنج به دختران، شوش سعادت‌مندی، بزرگی و قدرت را ایجاد می‌کند. کنشگران (دختران) به‌سوی هر کدام از پسرها که مورد پسندشان بود یک نارنج پرتاب می‌کنند، به‌جز دختر هفتم، که تحت تأثیر شوش حسی - عاطفی عشق خواهان ازدواج با شاهزاده است و این سبب بروز شوش تنشی - عاطفی و به‌دنبال آن کنش قهر و ناراحتی پادشاه با دختر هفتم می‌شود (نک: جدول ۴).

در مرحله پنجم پادشاه بیمار می‌شود و طبیبان قصر برای او مغز آهو تجویز می‌کنند. پادشاه از شش داماد خود می‌خواهد برای او آهو شکار کنند. این‌بار هم کره‌اسب با هوش و قدرت اسطوره‌ای خود آهوان آن منطقه را فراری می‌دهد و دامادها دست‌خالی به شهر برمی‌گردند. در این مرحله نظام کنشی از طریق کارکرد شناختی به وجه هوشمندانه وارد می‌شود و کلید اصلی را برای مجاب کردن و رضایت پادشاه فراهم می‌کند. دختر هفتم با مغز آهوئی که کره‌اسب برای او آورده است، سوپ درست می‌کند و نزد پدر می‌برد. رابطه بین بیماری و تولید سوپ به‌عنوان کنش، یک نظام دیالکتیکی ایجاد می‌کند که در ادامه به نتیجه ارزشی ازدواج ختم می‌شود (نک: جدول ۵).

در مرحله ششم با رویارویی کنشگران شاهزاده و پادشاه روبه‌رو می‌شویم. همانطور که در جدول شماره ۶ نشان داده شده است شاهزاده به کمک کره‌اسب طی فرایند پرواز کارکرد کنشی را اعمال می‌کند و از روی دیوارهای قصر وارد کاخ پادشاه می‌شود. شوش قدرت و توانمندی شاهزاده نتیجه داستان را رقم می‌زند. پادشاه تحت تأثیر این

ساختار روایی داستان عامیانه «کره اسب سیاه» از دیدگاه... ----- علی کریمی فیروزجایی و همکار

شوش وارد یک نظام شناختی می‌شود و نتیجه این قضاوت شناختی، علاوه بر کنش موافقت شاهزاده با دخترش، کنش واگذاری تاج و تخت خود به شاهزاده است (نک: جدول ۶).

در پایان این روایت، آنچه رسوب می‌کند شوش‌های عاطفی عشق، پیروزی، آرامش و کامیابی شوشگر شاهزاده است که با نظام حسی عاطفی شوشگران خواننده قابل درک و معناست.

۵. نتیجه

این پژوهش با بررسی داستان عامیانه «کره اسب سیاه» بر اساس نظام نشانه‌شناسی گفتمانی، به لایه‌های زیرساختی این فرایند روایی نفوذ کرده است و به تبیین نظام‌های کنشی و شوشی که در خلق آن کارآمد بوده‌اند، پرداخته است. در بعضی از قسمت‌های این داستان کنش و شوش به یاری هم می‌شتابند و رابطه حسی - عاطفی بین کره اسب و شاهزاده، شوش‌های متقابل عشق، وفاداری، دل‌بستگی، یاری، محبت و عقلانیت را در بستر این روایت به جریان می‌اندازد و مهم‌ترین عوامل کنشی متقابل را باعث می‌شود. کنش‌های شاهزاده برای نجات و حفاظت از جان اسب و بالعکس می‌تواند بیانگر هماهنگی، تعامل و حمایت دو عامل گفتمانی کنش و شوش در نظام روایی این داستان باشد. به بیان دیگر، عوامل معنایی با اثرپذیری از نیروی حسی - عاطفی به تولید معنا پرداخته‌اند. تعامل و گاهی اوقات رقابت نظام‌های شوشی و کنشی بین دیگر شوشگران و کنشگران همچون نامادری، پادشاه و دختر هفتم پادشاه نیز از مؤلفه‌های دیگر در ساختار این فرایند روایی شمرده می‌شوند. در بعضی از قسمت‌های این داستان تعامل بین کنش و شوش یک نظام دیالکتیکی خلق می‌کند که این عمل دیالکتیکی بین شوش و کنش ورود به نظام ارزشی را مهیا می‌کند که در آن ارتقای سطح روایت امکان‌پذیر می‌شود.

با نگاهی ویژه به جایگاه اسب در این نظام روایی، می‌توان به‌وضوح ارتقای توانش‌های مادی و معنوی این موجود زمینی و غریزی را به‌عنوان یک کنشگر مادی به کنشگری آسمانی و استعلایافته مشاهده کرد؛ استعلایافتگی که آمیخته با قدرت است،

لرزیدن کاخ با ورود اسب، زدن مهر غلامی بر پای دامادها و به لرزه درآمدن دیگران، همه می‌توانند نشان از استعلا و وضعیت پساکنشی باشند. نتایج حاصل از این پژوهش مؤید مطالعه کریمی فیروزجایی (۱۳۹۶) است؛ وی جایگاه اسب را در نظام‌های روایی تمدن ایرانی ضامن استمرار اخلاق پهلوانی معرفی می‌کند؛ چنان‌که در این داستان کنش‌های جادویی، هوشمندانه، قدرتمندانه و خارق‌العاده اسب در کنار شوش‌هایی چون عشق، وفاداری، یاری، محبت و دلبستگی در جهت کمک به شاهزاده نشان از اسطوره‌شدگی این موجود چهارپا و متضمن اخلاق پهلوانی در تمدن ایرانیان است. همچنین، این پژوهش مؤید این ایده است که اسب کنشگری هوشمند است که در درون فرایند روایی سازوکار عبور از خلل و نقصان را تا رسیدن به استعلا و کمال رقم می‌زند.

پی‌نوشت‌ها

1. folktales
2. semiotics of discourse
3. De l'imperfection
4. Jaap lintvelt
5. aesthetics
6. Sensory perception
7. Greimas
8. validity
9. Propp
10. morphology
11. Hjelmslev
12. action and state

۱۳. در بسیاری از قصه‌های عامیانه، عدد هفت مقدس است و مجموعه‌های کل و منظمی را به نمایش می‌گذارد. تقدس این عدد در آیات و احادیث دینی و تأثیرپذیری مردم از متون مذهبی به‌خصوص قرآن، هفت آسمان، هفت شبانه‌روز بلای نازل شده به قوم عاد، هفت درِ دوزخ، سیاره‌های هفتگانه، عجایب هفتگانه، هفت روز هفته، هفت تن اصحاب کهف، هفت دور طواف خانه خدا و ... فراوان دیده می‌شود. در آیین زرتشتی نیز احترام و تقدس به عدد هفت دیده می‌شود: هفت‌سین سفره نوروز، کاشتن هفت نوع غله (سبزه سفره هفت‌سین)، هفت امشاسپند، هفت دیو یا عامل شر، هفت آتشکده مقدس و ... در «سفر پیدایش» تورات، چنین آمده است: خداوند جهان را در شش روز آفرید و روز هفتم از کارهای خود آرام گرفت. خداوند روز هفتم را مبارک و مقدس (کوپا و همکاران، ۱۳۹۵).

ساختار روایی داستان عامیانه «کره اسب سیاه» از دیدگاه... ----- علی کریمی فیروزجایی و همکار

منابع

- آدام، ژان میشل و فرانسوا زروار (۱۳۸۵). *تحلیل انواع داستان*. ترجمه آذین حسین‌زاده و کتایون شهپرراد. چ ۲. تهران: قطره.
- ثواب، فاطمه و همکاران (۱۳۹۴). «ساختار روایت خسرو و شیرین نظامی». *پژوهش‌نامه ادب غنایی*. ش ۲۴. صص ۳۷-۵۸.
- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله و ابراهیم کنعانی (۱۳۹۰). «بررسی الگوی نشانه - معناشناسی گفتمانی در شعر قیصر امین‌پور». *پژوهش‌های ادب عرفانی*. د ۵. ش ۲. صص ۱۱۵-۱۳۶.
- دهقان، مریم (۱۳۹۰). «بررسی تحلیلی ساختار روایت در کشف‌المحجوب هجویری بر اساس الگوی نشانه‌شناسی روایی گریماس». *متن پژوهشی ادبی*. ش ۴۸. صص ۹-۳۲.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۱). *مبانی معناشناسی نوین*. چ ۱. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۸۸). «از نشانه‌شناسی ساختارگرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی». *نقد ادبی*. ش ۸. صص ۳۳-۵۱.
- _____ (۱۳۹۵). *تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان*. چ ۵. تهران: سمت.
- عباسی، علی و محمد محمدی (۱۳۸۰). *صمد، ساختار یک اسطوره*. تهران: چیستا.
- کریمی فیروزجایی، علی (۱۳۹۶). «تحلیل جایگاه روایی اسب در تمدن‌های چین، ژاپن و ایران از دیدگاه نشانه معناشناسی گفتمانی». *جستارهای زبانی*. د ۸. ش ۶ (پیاپی ۴۱). صص ۳۲۷-۳۵۱.
- کوپا، فاطمه و همکاران (۱۳۹۵). «جایگاه آموزه‌های دینی و اخلاقی در چند «چی چی کا» از استان هرمزگان». *پژوهش‌نامه فرهنگی هرمزگان*. ش ۱۱. صص ۲۵-۳۹.
- گریماس، آلژیرداس ژولین (۱۳۸۹). *نقصان معنا*. ترجمه حمیدرضا شعیری. چ ۱. تهران: علم.
- لیت و لت، ژپ (۱۳۹۰). *رساله‌ای در باب گونه‌شناسی روایت‌ها*. ترجمه نصرت حجازی و علی عباسی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مطهری، سیدمیثم و فرهاد ناظرزاده کرمانی (۱۳۹۳). «روایت در رمان مرشد و مارگریتا بر اساس نظام نشانه‌معناشناختی روایی گرمس». *پژوهش ادبیات معاصر جهان*. د ۱۹. ش ۱. صص ۱۲۳-۱۴۳.
- معین، بابک (۱۳۷۹). «معنی‌شناسی روایت». *پژوهش‌نامه علوم انسانی*. ش ۳۴. صص ۱۷-۱۳۲.

- منتظرپناه، زهرا (۱۳۹۱). بررسی ساختار روایی داستان‌های مثنوی بر اساس نظریه پراپ و گریماس. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه ادبیات و علوم انسانی قم.
- نصیحت، ناهید و همکاران (۱۳۹۱). «نشانه‌معناشناسی ساختار روایی داستان «و ماتشاوون» بر اساس نظریه گریماس». نقد ادب معاصر عربی. س ۲. ش ۳. صص ۴۰-۶۵.
- _____ (۱۳۹۲). «نشانه‌معناشناسی ساختار روایی داستان کوتاه "حبل کالورید"». انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی. ش ۲۸. صص ۸۹-۱۱۰.
- وطن‌پور، آزاده و کتایون نمیریان (۱۳۹۱). «ریخت‌شناسی و تحلیل اسطوره‌ای قصه عامیانه دختر و درخت کنار». پژوهش‌های انسان‌شناسی. د ۲. ش ۱. صص ۱۶۷-۱۸۷.
- هدایت، صادق (۱۹۹۱). نوشته‌های پراکنده. تهران: امیرکبیر.
- Abbasi, A. & M.Mohamadi (2001). *Samad: The structure of a myth*. Tehran: CHISTA. [In Persian].
- Adam, J. M. & F. Zarvar (2006). *L' analyse des recite*. Translated by: Hossein zadeh, A. & K. Shahparrad. Tehran: Qatreh.[In Persian].
- Anscomber, J. Cl. & O. Ducrot (1976). *L' Argumoentation dans la langue, in language*. Paris: Larousse.
- Bertrand, D. (1999). *Precis de la semiotique litteraire*. Paris: Nathan.
- Dehghan, M. (2011). "Analytical review of the Kashf al-Mahjub HJvry narrative structure modeled on narrative semiotics Greimas". *Matn-e-Pajoohesi-e-Adabi*. No. 48. Pp 9-32. [In Persian].
- Grimas, A. J. (2009). *De l'imperfection*. Tr.: Shairi, H. R. First Edit. Tehran: ELM. [In Persian].
- HasanZadeh Mirali, A. & E. Kanani (2011). "The Study of Discursive Sign-Semantics' Pattern of Gheisar Aminpour Poetry". *Adab-e- Erfani Research Journal*. Vol. 5. No.2. Pp 115-136. [In Persian].
- Hedayat, S. (1991). *Scattered writings*. Tehran: AMIR KABIR.
- Karimi Firouz Jaei, A. (2017). "Exploring the Narrative Status of Horse in Chinese, Japanese and Iranian Civilizations, from the View point of Semiotics of Discourse". *Jostarhay-e-Zabani Two month Journal*. Vol. 8. No. 6(41). Pp 327-351. . [In Persian].
- Koopa, F. et al. (2016). "Common literature and an in-depth analysis of the position that religious and moral teachings have in some Chi Chi Ka of Hormozgan province". *Hormozgan Cultural Research Journal*. No.11. [In Persian].
- Lintvelt, J. (2011). *Essai de typologie narrative : le "point de vue" : theorie et analy*. Tr. N.Hejazi & A. Abbasi. Tehran: Scientific & Cultural publishing. [In Persian].
- Moin, B. (2000). "Narrative Semantics". *Human Sciences Research Journal*. No. 34. Pp 17- 132. [In Persian].

ساختار روایی داستان عامیانه «کره اسب سیاه» از دیدگاه... _____ علی کریمی فیروزجایی و همکار

- Motahari, S. M. & F. Nazerzadeh Kermani (2014). "Narrative in Morshed & Margarita from the view point of Grimas Semiotics of Discourse". *Research in Contemporary World Literature*. Vol. 19. No.1. Pp 123-143. [In Persian].
- Montazerpanah, Z. (2012). "The study of narrative structure in Masnavi stories from the view point of Grimas and Propp". Qom: The university of literature and human science. [In Persian].
- Nasihat, N. et al. (2012). "Semiotic analysis of structural narrative of "Va matashaoon" Short Story" from the View point of Grimas". *Naqd-e-Adab-e- Moaser- Arabi Scientific & Cultural Journal*. No.3. Year. 2.[In Persian].
- _____. (2013). "Semiotic analysis of structural narrative of "Hablon Kalvarid" Short Story". *Arabic Lanquaqe & Literature of Iranian association Research Journal*. No. 28. Pp 89-110. [In Persian].
- Savab, F. et Al. (2015). "The Narrative Structure of Nezami's Khosrow-va-Shirin". *Adab -e-Qanaee Research Journal*. Sistan Balochestan University. No. 24. Pp. 37-58. [In Persian].
- Shairi, H. R. (2002). *Foundations of Modern Semantics*. First Edit. Tehran: SAMT [In Persian].
- _____. (2008). "From Structural Semiology until Semiotics of Discourse". *Naqd-e-Adabi*. No.8 [In Persian].
- _____. (2016). *Analyzes of Semiotics of Discourse*. Fifth Edit. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Sharifnasab, M. (2017). "The moral meta-narrative and Iranian folktales". *RavayatShenasi Season Research*. Vol. 1. Year. 1.
- Vatanpour, A. & K. Namirivan (2012). "The structure and mythical analyze of "Girl and Lotus" folktale". *Anthropology Researches*. VOL. 2. No. 1. Pp. 167-187 [In Persian].

ضمیمه ۱: جدول نظام‌های گفتمانی

نظام گفتمانی کنشی	نظام گفتمانی شوشی
کنشگر نامادری: تصمیم به از میان بردن شاهزاده	شوشگر نامادری: تنش عاطفی (شوش‌های حسادت، خشونت، نامهربانی و کینه)
کنش گر شاهزاده: رفتن به دامنه کوه، دیدن مادیان و کره اسب، مراقبت ویژه از کره اسب	شوشگر شاهزاده: شوش تنهایی، حسی - عاطفی (شوش‌های عشق، محبت و دلبستگی)، شوش نگرانی
کنشگر کره اسب: کنش جادویی (صحبت کردن)	شوشگر کره اسب:

حسی عاطفی (شوش های عشق، وفاداری، یاری، محبت و دلبستگی)	
--	--

جدول شماره ۱: مرحله اول نظام گفتمانی شوشی - کنشی داستان

نظام گفتمانی کنشی	نظام گفتمانی شوشی
کنشگر نامادری: تصمیم به کشتن کرهاسب، تمارض کنشگر شاهزاده: فرار کنشگر کرهاسب: اطلاع رسانی به شاهزاده، فرار کنشگر پادشاه: دستور به کشتن کرهاسب	شوشگر نامادری: تنش عاطفی (حیله و نیرنگ) شوشگر شاهزاده: شوش احساسی، حسی عاطفی (شوش های عشق، محبت و دلبستگی) شوشگر کرهاسب: حسی عاطفی (شوش های عشق، وفاداری، یاری، محبت و دلبستگی) شوشگر پادشاه: شوش های ناآگاهی، جهل، عشق و دلبستگی

جدول شماره ۲: مرحله دوم نظام گفتمانی شوشی - کنشی داستان

نظام گفتمانی کنشی	نظام گفتمانی شوشی
کنشگر دختر هفتم پادشاه: دیدن شاهزاده، صحبت کردن درباره ازدواج کنشگر شاهزاده: دیدن دختر پادشاه و صحبت کردن درباره ازدواج کنشگر کرهاسب: دادن چند موی خود به شاهزاده و کمک به شاهزاده	شوشگر دختر هفتم پادشاه: حسی عاطفی (عشق و دلداگی) شوشگر شاهزاده: حسی عاطفی (شوش عشق، ودلداگی) شوشگر کرهاسب: حسی عاطفی (کنش های عشق، وفاداری، یاری)

جدول شماره ۳: مرحله سوم نظام گفتمانی شوشی - کنشی داستان

ساختار روایی داستان عامیانه «کره اسب سیاه» از دیدگاه... ----- علی کریمی فیروزیایی و همکار

نظام گفتمانی کنشی	نظام گفتمانی شوشی
کنشگر پادشاه (پدر دختر): جمع پسران وزرا و بزرگان، امر به ازدواج دختران، دادن نارنج به آنها، قهر با دختر هفتم کنشگر دختر هفتم پادشاه: نزدن نارنج به هیچ کدام از پسران کنشگران دختران پادشاه: پرتاب نارنج و انتخاب همسر	شوشگر پادشاه (پدر دختر): نگرانی، سعادت‌مندی، ناراحتی شوشگر دختر هفتم پادشاه: حسی عاطفی (عشق) شوشگران دختران پادشاه: شوش‌های عشق، بزرگی و قدرت

جدول شماره ۴: مرحله چهارم نظام گفتمانی شوشی - کنشی داستان

نظام گفتمانی کنشی	نظام گفتمانی شوشی
کنشگران (طبییان قصر): تجویز مغز آهو کنشگر پادشاه: دستور به دامادها برای تهیه مغز آهو کنشگر اسب: فرار آهوها، آوردن مغز آهو برای دختر هفتم کنشگر دختر هفتم پادشاه: پختن سوپ	شوشگر پادشاه (پدر دختر): رنج و درد بیماری

جدول شماره ۵: مرحله پنجم نظام گفتمانی شوشی - کنشی داستان

نظام گفتمانی کنشی	نظام گفتمانی شوشی
کنشگر شاهزاده: ورود به کاخ پادشاه کنشگر کره اسب: پرواز	شوشگر شاهزاده: قدرت و توانمندی شوشگر پادشاه: سلامتی، صلح و آشتی

کنشگر پادشاه:	
بهبود بیناری، موافقت با ازدواج دخترش با شاهزاده، سپردن تاج و تخت به شاهزاده	

جدول شماره ۶- مرحله ششم نظام گفتمانی شوشی - کنشی داستان

ضمیمه ۲: خلاصه داستان «کراهاسب سیاه»

روزی روزگاری، شاهزاده‌ای بود که مادر خود را از دست داده بود و با نامادری خود زندگی می‌کرد. نامادری، شاهزاده را دوست نداشت و همیشه منتظر فرصتی بود که او را اذیت کند. روزی شاهزاده برای شکار به دشت رفته بود که یک مادیان به همراه یک کراهاسب سیاه پیش وی آمدند. مادیان به شاهزاده گفت: این کراهاسب مال توست و هر کاری که داشته باشی می‌تواند برای تو انجام دهد. کراهاسب به شاهزاده گفت: تو هر چه بخواهی و هر آرزویی که داشته باشی من برایت برآورده می‌کنم. شاهزاده کراهاسب را به قصر آورد و به‌طور ویژه از آن مراقبت کرد. نامادری به علاقه‌مندی شاهزاده به کراهاسب و خارق‌العاده بودن آن پی برد. او برای اذیت شاهزاده تصمیم گرفت کراهاسب را از بین ببرد. بنابراین، خود را به بیماری زد و از طبیب قصر خواست تا علاج بیماری‌اش را خون کراهاسب سیاه تجویز کند. طبیب هم چنین کرد. پادشاه از شاهزاده خواست برای علاج همسرش کراهاسب را بکشد؛ اما شاهزاده که به کمک کراهاسب از حيله نامادری خبردار شده بود، موافقت نکرد. به‌ناچار پادشاه تصمیم گرفت وقتی که شاهزاده به مکتب می‌رود و در خانه حضور ندارد اسب را بکشد. کراهاسب این خبر را به شاهزاده داد و نهایتاً شاهزاده با ترفندی از مکتب‌خانه به قصر آمد و با راه حلی که کراهاسب به او آموخته بود توانستند فرار کنند. شاهزاده سوار بر کراهاسب به شهر زیبایی رسیدند. قصری با دیوارهای بسیار بلند نظر شاهزاده را جلب کرد. کراهاسب با پرش از روی دیوار در وسط قصر فرود آمد، چند نخ از موی خود را به شاهزاده داد و گفت اگر کاری داشتی یکی از این موها را آتش بزنی، من زود ظاهر می‌شوم. آن قصر متعلق به دختر هفتم و آخرین دختر پادشاه آن سرزمین بود. شاهزاده خانم که از پنجره اتاق خود شاهد پرش اسب و حضور شاهزاده در قصر بود و به خارق‌العاده بودن کارهای آن‌ها پی برده بود، شاهزاده را احضار کرد. شاهزاده هم به‌ناچار تمام جریان بین خودش و کراهاسب و همچنین دلیل فرارشان را برای او تعریف کرد. تا اینکه روزی پادشاه به دختران خود گفت: اکنون وقت ازدواج شماست، من تمام پسران وزیران و مشاوران را می‌آورم هر کدام را که پسندیدید یک نارنج به‌سمت او پرتاب کنید. شش دختر این کار را کردند؛ اما دختر هفتم که عاشق شاهزاده بود کسی را انتخاب نکرد و پادشاه به‌علت

ساختار روایی داستان عامیانه «کره‌اسب سیاه» از دیدگاه... ----- علی کریمی فیروزجایی و همکار

نافرمانی دخترش او را از خود طرد کرد. مدت‌ها گذشت تا اینکه پادشاه بیمار شد؛ طبیبان قصر برای او سوپ مغز آهو تجویز کردند. پادشاه به هر شش دامادش دستور داد برونند آهو شکار کنند. دختر هفتم که این موضوع را شنیده بود به شاهزاده گفت. شاهزاده یکی از موهای اسب را آتش زد و کره‌اسب بلافاصله احضار شد. شاهزاده از کره‌اسب خواست تا چاره کار کند. کره‌اسب به دشت رفت و تمام آهوان را جمع کرد و گفت اگر جانتان را دوست دارید، از این منطقه بروید که فردا قرار است شکار شوید. آن‌ها هم چنین کردند. روز بعد که دامادها برای شکار آهو آمده بودند، هیچ آهویی نیافتند و دست‌خالی برگشتند. از طرفی کره‌اسب شش آهو را که مغزهای بسیار بدمزه‌ای داشتند برای شاهزاده آورد. شاهزاده با لباسی مبدل آهوها را به دروازه شهر برد. دامادها تا جوان آهوفروش را دیدند خوشحال شدند و گفتند آهوها را به ما بفروش. او هم با یک شرط قبول کرد و اینکه به پای همه دامادها مهر غلامی بزند. آن‌ها با خود گفتند اشکالی ندارد کسی که نمی‌بیند و بهتر از آنکه دست‌خالی برگردند. اما سوپ مغز این آهوها خیلی بدمزه بود و پادشاه نتوانست بخورد. کره‌اسب یک آهو را که مغز بسیار خوشمزه‌ای داشت برای دختر هفتم آورد و او سوپ بسیار خوبی درست کرد و نزد پدر برد. پدر خورد و لذت برد، دخترش را تحسین کرد که تو که این قدر کدبانو هستی حیف نیست ازدواج نمی‌کنی! دختر به پدرش گفت که همسر خود را انتخاب کرده است و دستور داد شاهزاده با کره‌اسب بیایند. کره‌اسب وقتی وارد قصر شد دیوارهای قصر شروع به لرزیدن کردند. پادشاه شیفته قدرت آن‌ها شد. به شاهزاده گفت بیا با باجنای‌هایت آشنا شو. شاهزاده گفت همه آن‌ها را می‌شناسم؛ من مهر غلامی به پای همه آن‌ها زده‌ام. پادشاه که از قدرت و هوش و ذکاوت پسر خوشش آمده بود با ازدواج دخترش با او موافقت کرد و او را به‌عنوان جانشین خود انتخاب کرد (پزشکیان، ۱۳۸۳).

Narrative Structure of “*Black Foal*” Folk Tale: A Semiotic Approach

Ali Karimi Firouzjaei*¹ Hamideh Bonyadi²

1. Assistant Professor of Linguistics – Payame –Nour University – Tehran.

2. Ph.D. Candidate in General Linguistics- Payame –Nour University – Tehran.

Received: 15/04/2018

Accepted: 28/10/2018

Abstract

Folk tales reflect the cultural identity of each nation and show the dominant ideology and context of that society. By adopting a semiotic research methodology to the analysis of literary discourse, the current study seeks to explore underlying structure of this tale taking into consideration discursive elements such as *action* and *to become*. Mutual interaction of these semiotic elements crystalized between prince and foal is considered a core element of ongoing changes in narrative chain. In this discursive regime, action feeds *to become* and meaning is achievable through the interrelation of sensation and perception. In addition, in this research, the authors have been explained different stages of promoting the material and spiritual capacity of the horse as an instinctive and material creature to the mythical and celestial actor namely the horse’s transcendence mechanism.

Keywords: Folk tale, Semiotics, Action and to become, Foal.

*Corresponding Author's E-mail: alikarimif@yahoo.com